

ای توده های درغل و زنجیر تا به کی؟

این کاخ زور و زر شبی سرنگون شود  
بر زیر پای عام نلیل و زبون شود

ستاره های عشق بدنبال آفتاب  
نور افکنند بر سیاهی این شهر اضطراب

مارا به بزم نور شبی مهمان کنید  
همپیک توده های زمین و زمان کنید

تا با پیاله جبین جهالت ز نیم به خاک  
زین شهر نام و نشان خیانت کنیم پاک

مارا ست راه راست آنهم به آفتاب  
پاکیم وهم زلال چون قطره های آب

ای همنوا بیا که زمان از مکان گذشت  
شد دیر خیلی دیر که باید کمر ببست

ای همنوا بیا که مکان در زمان نهیم  
درسی به زور و زرابی به بوستان دهیم

بر خیز انقلاب سحر را به پیش بر  
کاینک زمان رسیده ست بر پشت بام و در

ای توده های درغل و زنجیر تا به کی  
فرصت زکف دهید مداوم و پی به پی

گر شعله های خشم تان دمی شعله ور شود  
با انقـلاب تان جهان بار ور شود

پرستوهای عشق زنیـرنگ زور وزر  
یک یک ز پشت هم رفتند در سفر

اما گذاشته اند به جا داس و بیل شان  
تا برکنیم ز بیخ بنیـاد بیگ و خان

ماراست عزم راسخ و محکم زجان و دل  
تا افکنیم جبین ضلالت به خاک و گل

ج. مونس